کوتاه از دیپلماسی

بهاروند سفیر ایران در انگلیس شد

● **ایسنا:** محسن بهاروند، معاون حقوقی و بین‌الملل وزارت خارجه، سفیر ایران در انگلیس شد. به گزارش ایسنا، حسین متین، کاردار سفارت ایران در لندن، در توییتی نوشت: «آقای محسن بهاروند پس از ارائه استوارنامه خود به ملکه، روز سه‌شنبه در مقام سفیر ایران در انگلیس کار خود را آغاز خواهد کرد».

محسن بهاروند متولد سال ۱۳۴۵، ۲۷ سال پیش کار خود را به‌عنوان کارشناس اداره دعاوی و حقوق بین‌الملل خصوصی در وزارت امور خارجه آغاز کرد و سمت‌های مختلفی را تا سطح معاون وزیر امور خارجه برعهده گرفت. وی از سال ۹۸ تاکنون معاون امور حقوقی و بین‌الملل وزیر امور خارجه بوده است. پیش از او حمید بعیدی‌نژاد سفیر ایران در لندن بود.

در پرداخت همه بدهی‌های تهران جدی هستیم

● **ایسنا:** نخست‌وزیر عراق با بیان اینکه ایران با وجود تحریم‌ها و برخی مشکلات دیگر در صادرات برق به این کشور کوتاهی نکرده، تأکید کرد: ما درباره پرداخت همه بدهی‌های عراق به ایران بابت واردات گاز و برق در سال‌های گذشته جدی هستیم.

به گزارش بغداد الیوم، مصطفی الکاظمی، نخست‌وزیر عراق، نشستی اضطراری با استانداران این کشور و با حضور اعضای کمیته حل بحران برق برگزار کرد.

وی در بخشی از این نشست تأکید کرد که دلیل عدم اتصال خطوط برق عراق با کشورهای همسایه و جهان طی ۱۷ سال گذشته چیست؟ ما فقط به شبکه برق ایران وصل هستیم که این کشور در حد توان خود در صادرات برق به عراق کوتاهی نمی‌کند و در برابر مردم خود نیز تعهد دارد، همچنین پرونده بدهی‌های واردات برق از تهران و تحریم‌های آمریکا هم وجود دارد، ما درخصوص حل این مسئله و پرداخت همه بدهی‌های عراق به ایران بابت واردات گاز و برق سال‌های گذشته جدی هستیم و در این زمینه به پیشرفت‌های بیشتر هم خواهیم رسید.

ادامه از صفحه ۲

در ضرورت اصلاحات اقتصادی

...اما متأسفانه برای ما در دو جهت مخالف. بنابراین با یادآوری شکاف شگرفی که بین اقتصاد ما با اقتصادهایی مانند کره جنوبی (که زمانی در حد اقتصاد ما بود) و حتی ترکیه (که زمانی کوچک‌تر از اقتصاد ما بود) به وجود آمده و زمان و فرصت‌هایی که از دست می‌رود (خروج سرمایه انسانی از کشور، تخریب محیط زیست و احتمال بی‌مشتری‌ماندن منابع هیدروکربنی کشور در سال‌های آینده به‌دلیل سقوط تقاضا برای سوخت‌های فسیلی...)، اشاره می‌کنیم که قراردادن اقتصاد ایران روی ریل رشد و توسعه بلندمدت مستلزم اجرای برنامه‌ای همه‌جانبه و حساب‌شده است. این برنامه اولا باید شامل اصلاحاتی در تمام مؤلفه‌های یادشده در بالا به‌ویژه تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل برای کاهش هزینه‌های بالای مخاطرات سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی در کشور باشد و ثانیا از پشتیبانی و حمایت تمام هیئت حاکمه و مراکز قدرت و نه صرفا دستگاه اجرائی برخوردار باشد. در غیر این صورت اصلاحات مقطعی در سیاست‌های پولی، مالی، اعتباری، تثبیت اداری قیمت‌ها و... کارساز نخواهد بود، زیرا در تمام ۴۰ سال گذشته این سیاست‌ها با ناکارایی اجرا شده و اعتماد مردم به سیستم سیاسی-مدیریتی کشور را از بین برده‌اند. نکته پایانی آنکه مواردی که به آنها اشاره شد، اصطلاحات ساده و آسانی نیستند و صرف پذیرفتن ضرورت این اصلاحات آنها را عملی نمی‌کند. علاوه بر برنامه‌های حساب‌شده، برنامه‌های عملیاتی و سازماندهی هوشمندانه‌ای برای اجرای آنها لازم است. در تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر توسعه اقتصادی باید توجه کرد که اصلاح این سیاست‌ها در خلأ عمل نمی‌کند، بلکه از طریق بهبود شرایط کسب‌وکار موجب تخصیص بهتر منابع، افزایش سرمایه‌گذاری و بهره‌وری عوامل تولید و رشد و توسعه اقتصادی می‌شود. می‌توان نشان داد که اصلاح سیاست‌های اقتصادی برای رشد بلندمدت ظرفیت‌های تولید مستلزم رفع و حل سه معضل یا به‌اصطلاح «شکست» است: شکست بازار (Market Failure)، شکست دولت (Government Failure) و شکست یا ناسازگاری نهادهای ناظر بر فعالیت اقتصادی (Institutional Failure or Institutional Mismatch).

اینها اصطلاحاتی آشنا برای دانشجویان علم اقتصاد هستند و ما نمی‌توانیم در اینجا به جزئیات آنها بپردازیم. تنها اشاره می‌کنیم که عنصر کلیدی در اینجا دولت (به معنی کلیت هیئت حاکمه) است. اگر به این اصلاحات توجه داشته باشد و با عزمی راسخ به‌دنبال آن برود، شاید نوری در انتهای تونل به چشم بخورد، در غیر این صورت ممکن است خیلی زود دیر شود.

تحریم، کمبود ارز و مصاحبه‌های آزاردهنده داخلی

واکسن کرونا و دست و پای بسته دیپلماسی

عکس: میلاد حامدی، تسنیم

روح‌اله نخعی: هم‌زمان که موج‌های متعدد کرونا می‌رود و می‌آید، یک سر فرایند مقابله با کرونا به واردات دارو، تجهیزات و واکسن می‌رسد که به تعامل با دیگر کشورها مربوط است و در حوزه فعالیت وزارت خارجه تعریف می‌شود. به‌همین‌دلیل بی‌مناسبت نیست اگر نگاهی از این زاویه به عملکرد این نهاد داشته باشیم و خوب و بد و پیشرفت و مانع فعالیت‌های وزارت خارجه در این حوزه را ببینیم. بخش مهمی از این عملکرد به نقل و انتقال دارو و تجهیزات درمانی و بعد به پیگیری‌های لازم برای تهیه واکسن کرونا مربوط بوده است. مروری بر این عملکرد نشان می‌دهد در صحنه تهیه واکسن نیز وزارت خارجه با همان وضعیتی مواجه بوده که در صحنه کلی دیپلماسی.

مشت واکسن از خروار دیپلماسی گرفتار

از طرفی، تحریم‌ها و کارزار فشار حداکثری از سوی آمریکا، نه‌تنها تعامل اقتصادی و تجاری بین ایران و دیگران را تا حد بسیاری محدود و صعب می‌کرد، بلکه حتی اجازه نمی‌داد که پول‌های ایران که بابت معاملات پیشین در اختیار کشورهای دیگر بود به منظور خرید واکسن، همان خارج از ایران جابه‌جا شود و از محل آن، واکسن‌ها و داروها و تجهیزات لازم وارد کشور شوند. برخی تحلیلگران و حتی سیاست‌مداران آمریکایی ابتدا خواستند تحریم‌ها در حوزه‌های مربوط به کرونا تعلیق شوند. یک استدلال اثبات ادعای خود دولت آمریکا بود که می‌گفت مشکل با حکومت ایران است و نه با مردم ایران. اگر این ادعا صحت داشت، قاعدتا مقابله با کرونا موضوعی بود که می‌شد نکته استثنای چالش‌ها شود اما نشد. بعدتر دولت دموکراتی که دونالد ترامپ را شکست داد نیز چنین نکرد. دولت جو بایدن مثل دولت ترامپ حتی اجازه نداد مسیرهایی مثل کانال سوئیس که به نام مسائل انسان‌دوستانه باز شده بودند، برای این منظور به کار گرفته شوند. ایجاد مانع برای ارسال محموله‌های واکسن اعزامی به ایران از فرودگاه، در کشورهایی مثل هلند از نشانه‌های این محدودیت‌ها بود.

طبل‌های غازی

از طرف دیگر، موضع‌گیری‌های داخلی و محدودیت‌هایی که دیگر بخش‌ها بر گزینه‌های پیش‌رو اعمال کرده‌اند، باعث شده است وزارت خارجه در پیشبرد این اقدامات دچار مشکل و چالش شود. از مقامات وزارت بهداشت، تا چهره‌های نهادهای متولی مقابله با کرونا، در موضع‌گیری‌ها و تصمیمات‌شان رویکردی را پیش گرفتند که نه‌تنها مقابله با کرونا را دچار مشکل می‌کرد، بلکه وزارت خارجه را هم به دردسر می‌انداخت. از اظهارنظرهای کلی علیه واکسن‌های تولیدشده در چین و روسیه تا موضع‌گیری‌های مشابه علیه واکسن‌های دیگر کشورها، هم مانعی به موانع ورود این واکسن‌ها اضافه می‌کرد و هم در جهت تخریب اعتماد به آنها اثر می‌گذاشت. امروز همان چهره‌ها و مقامات خواهان و پیگیر ورود همان واکسن‌های محکوم دیروزی هستند، بی‌آنکه بگویند از دیروز تا امروز چه چیز تفاوت کرده است که واکسن‌های نامطلوب، مطلوب شده‌اند و البته توضیح دهند شهروندانی که در نتیجه این صحبت‌ها، واکسن‌ها را به کشورها گره زدند و حالا به واکسن «چینی»، «روسی»، «آمریکایی» یا دیگران اعتماد ندارند، چطور قرار است ناگهان خود را در معرض تزریق این واکسن‌ها قرار دهند. رفتارهای شعاری درباره فرایند استفاده آزمایشی از واکسن‌های در حال تولید که مانع از تعامل با تولیدکنندگان خارجی در این زمینه شد، در ادامه همان رویکردی پیگیری شد که تا امروز به معرفی واکسن‌های مختلف بیشتر از انگشتان یک دست منجر شده اما درصد واکسینه‌شده‌ها را نیز در اندازه‌های همان عدد نگه داشته است. به طور کلی اظهارنظرهایی انجام می‌شدند که انگار نه در شرایط بحرانی و برای نجات جان شهروندان بلکه در شرایط آرامش و برای واردات محصولاتی غیرضروری و تجملاتی طرح شده بودند.

کار با گزینه‌های موجود

در میانه همین چالش‌ها نیز وزارت خارجه، باز مانند دیگر صحنه‌ها، مسیرهای ممکن را پیمود. از طرفی همین میزان واکسن‌هایی که وارد شده‌اند، نتیجه پیگیری‌های این نهاد بوده و شنیده‌ها حاکی است برخی توافقاتِ به‌نتیجه‌رسیده برای ورود واکسن از سوی وزارت خارجه نیز در نتیجه تصمیماتی داخلی، لغو شده‌اند. حتی در پروژه‌های تولید داخلی واکسن نیز به نمونه‌های مثل همکاری با کوبا برخورد می‌کنیم و رد پای این اقدام را نیز در سفر محمدجواد ظریف، وزیر خارجه ایران، به کوبا می‌بینیم.

گزارش دستیار ظریف از اقدامات دستگاه دیپلماسی

در همین رابطه و در آستانه پایان کار وزارت خارجه حسن روحانی، به‌تازگی یکی از مقامات وزارت خارجه نیز دست به ارائه گزارشی از عملکرد این وزارت خارجه زد. در متن همین گزارش نیز نشانه‌های صریح و ضمنی مسائل ذکرشده قابل رؤیت است. رضا زیب، دستیار وزیر امور خارجه و مدیر کل آسیای شرقی، در یک رشته‌توییت که او با عنوان «از کرونا تا واکسن: راهی دراز و پراضطراب اما شیرین طی‌شده» شروعش کرده بود، نوشت: «در کنار تولید پرافتخار داخلی، واردات ثبات یافته و ادامه می‌یابد. همراهی‌ها دلگرمی بود اما مصاحبه‌ها آزاردهنده و مانع تأمین واکسن! چه وقتی که خبر دادند تا به نامشان ثبت شود و چه آن‌گاه که کمک کشور دوستی را قدردانی کردند!». او در این گزارش به تلاش‌ها برای «انتقال دانشجویان ایرانی از ووهان به تهران» در روزهای اول و سپس به پیگیری تأمین امکانات «نایاب» مانند «کیت تشخیص، ماسک، ونتیلاتور، گان، دارو، مواد اولیه و...» می‌پردازد و می‌گوید تا تابستان ۹۹ که در این زمینه‌ها به خودکفایی رسیدیم، این کار ادامه داشته است. مشخصا چنین کاری از سوی وزارت خارجه از طریق دورزدن تحریم‌ها و پیداکردن راه‌هایی برای اقناع فروشندگان به تعامل با ایران انجام شده است.

زیب به مسئله شرکت‌نکردن در آزمایش بالینی واکسن نیز اشاره می‌کند: «گام دوم تلاش برای خرید واکسن و تمهید تولید ملی/ مشترک بود... سیاست عدم شرکت در آزمایش بالینی، پیش‌خرید را مشکل کرد اما اولین خرید در حد کم از روسیه و بسته اهدایی چین، بهمن ۹۹ رسید». وی افزود: «خرید از کوواکس نهایی شد اما قابل اتکا نبود، چون متکی به تولید دیگران بود. تحریم هم انتقال پول را سه ماه عقب انداخت. واردات اندکی از هند انجام شد اما ابتر ماند!». زیب در روایت خود به برخی از مشکلات در مسیر راه اشاره می‌کند، بدون اینکه بخواهد مستقیم به ریشه و منبع مشکل به تشریح بپردازد، به‌ویژه جایی که اشاره می‌کند، روند واردات واکسن که بعد از تلاش‌ها در اردیبهشت شیب گرفته بود، ابتدای خرداد ناگهان به مانعی تازه خورد: «قرارداد تولید مشترک با کوبا و روسیه امضا شد اما دستیابی به محصول زمان‌بر بود لذا واردات بیشتر و سریع‌تر حتی در بالاترین سطوح مانند سفر فروردین وزیر خارجه چین پیگیری شد. دریافت بسته‌های اهدایی دیگر از چین و واردات تدریجی اسپوتنیک و آسترازنکا کمک کرد اما نیاز کشور خیلی بیشتر بود».

زیب با یادآوری رایزنی‌های سیاسی برای تأمین واکسن کرونا ابراز کرد: «رایزنی سیاسی موجب جهش واردات در اردیبهشت شد و آرامشی در جامعه ایجاد کرد اما از ابتدای خرداد به صورت غیرمترقبه با مشکل روبه‌رو شدیم. دوباره اضطراب و کوشش و... ۲۰ روز تلاش نتیجه داد و از هفته آخر خرداد دو محموله بزرگ وارد شد». او البته علاوه بر اشارات در جای‌جای گزارش کوتاهش، نقش مسئله تحریم را به‌صراحت نیز متذکر می‌شود: «می‌توان انتظار بهتر داشت اما موانع، به‌ویژه جنایت تحریم را باید در ارزیابی لحاظ کرد».

ورق برمی‌گردد؟

به نظر می‌رسد چشم‌انداز واردات واکسن روشن‌تر است. زیب گزارش خود را با این جمله به پایان برد که «اکنون مسیر هموار شده و واکسن بیشتری وارد می‌شود، ان‌شاءالله». دیروز هم رسول مهاجر، معاون دیپلماسی اقتصادی وزارت خارجه، در گفت‌وگویی همین خبر را مستقیم‌تر داد.

به گزارش ایسنا، مهاجر توضیح داد: «تجارب کشورها در زمینه کرونا را هم به وزارت بهداشت منتقل کردیم و براساس اعلام وزارت بهداشت علی‌رغم تحریم‌ها توانستیم واکسن‌هایی را از کشورهای مختلف وارد کنیم. همین هفته هم قرار است محموله جدیدی وارد شود و مصاحبه دراین‌باره را باید وزارت بهداشت انجام دهد». وی افزود: «در زمینه سهمیه واکسن کرونا که باید از کوواکس می‌گرفتیم از دارایی‌های بلوکه‌شده ما در دیگر کشورها استفاده شده است». می‌توان منتظر بود و دید این وعده‌ها تا چه حد عملی می‌شوند و تا چه میزان در مقابله با کرونا مؤثر خواهند بود. می‌توان منتظر بود و دید آیا دولت روحانی پیش از پایان کار، چرخ کند واکسیناسیون را به دور می‌اندازد یا بحران را در همین وضعیت دولت به بعدی تحویل می‌دهد؛ اما آنچه در مسئله واکسیناسیون در وزارت خارجه گذشت، تازه‌ترین نمونه وضعیتی برای دستگاه دیپلماسی است که اگر حل نشود، در بزنگاه‌های بعدی هم ضربه خواهد زد. فشار خارجی و محدودیت‌هایی که از بیرون به ما تحمیل می‌شود، هم‌زمان با خودتحریمی‌هایی مثل پس‌زدن گزینه‌های مطلوب یا مقاومت در مقابل پیوستن به فرایندهای بین‌المللی مثل اف‌ای‌تی‌اف توسط تصمیم‌گیران بدون طرح استدلال، قدرت مانور دستگاه دیپلماسی را به حدی محدود می‌کند که شاید از میان آن دست دیپلمات‌ها به منافع و ضروریات ملی نرسد.

امواج مهاجرت از باتلاق ابرقدرت‌ها

محمدمهدی دهدار*

بسیاری از تحلیلگران لقبی مشهور به افغانستان نسبت داده‌اند: «باتلاق ابرقدرت‌ها». زمانی انگلستان و شوروی با شکست مواجه شدند و حالا آمریکا که از دست‌وپازدن بیهوده خسته شده، می‌خواهد از فرورفتن بیشتر در باتلاق فرار کند. هم‌زمان با همین خروج روزی نیست که خبری از ضمیمه‌شدن منطقه‌ای جدید به فتوحات افراطیون طالبان در افغانستان نشنویم. طالبان قدرتمندتر از همیشه بازگشته است تا در جشن خروج غیرمسئولانه نیروهای ائتلاف و آمریکا، خاک افغانستان را درو کند. سرعت پیشروی طالبان آن‌قدر زیاد است که در فاصله بخش‌های خبری در یک روز می‌توانید خبری جدید در این مورد بشنوید. اما این پیشروی‌های جدید که تقریبا از دو ماه پیش آغاز شد و در چند هفته اخیر شدت بیشتری پیدا کرده است، می‌تواند بیشتر از همیشه در تاریخ معاصر افغانستان و البته منطقه، در ابعاد مختلف بحران‌زا باشد. دلیل این مسئله به هم‌زمانی و تقاطع بحران‌های امروز افغانستان بازمی‌گردد. طالبان گرچه در گذشته هم بحران آفریده است، اما این‌بار باید تغییرات اقلیمی همچون خشکسالی‌های بی‌سابقه را هم در نظر داشت. هم‌زمانی این بحران‌ها نتایجی آشکار به دنبال دارد: ضعیف‌ترشدن و استیصال دولت مرکزی، تغییرات دموگرافیک افغانستان، آوارگی‌های داخلی و بین‌المللی و موج‌های گسترده مهاجرتی. بنابراین می‌توان انتظار داشت که نتیجه این شرایط، افغانستانی جدید باشد. افغانستانی بی‌نظم‌تر و بحران‌زده‌تر از همیشه.

در این میان، آنچه بیش از همه از دریچه نگاه ایرانیان اهمیت دارد تبعات مجاورت جغرافیایی افغانستان است و البته بزرگ‌ترین آنها همان موج‌های مهاجرتی است که در چند دهه اخیر شاهد آن بوده‌ایم. همان‌طور که ذکر شد، شاید همین تقاطع بحران‌ها، شدت موج‌ها را دوچندان کند. اما چرا باید نگران بود؟ نگرانی هر تحلیلگر ایرانی مهاجرت، بیش از آنکه صرفا خودِ پدیده موج‌هاَی مهاجرتی باشد، به پاسخ‌های سیاستی نظام سیاسی بازمی‌گردد. این نگرانی البته بسیار هم منطقی و بجا است. مروری تاریخی بر موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال مهاجران، نشان می‌دهد که نظام سیاست‌گذاری، وحدتی در پاسخ به ورود جمعیت‌های انبوه مهاجران نداشته است؛ چه سیاست‌گذاری در کنترل مرزها و چه در مرحله پذیرش یا ادغام. در چند دهه گذشته سیاست‌ها به صورت آونگی بین دو سرِ طیفِ پذیرش و طرد در نوسان بوده و نتیجه آن نیز در درجه اول بلاتکلیفی در قبال مسئله مهاجران بوده است. واقعیت این است که بی‌تفاوتی به مسائل چیزی از سختی آن نمی‌کاهد و به ما ثابت شده است که از قضا بر میزان حادبودن آن نیز می‌افزاید. مسئله مهاجران ورودی به کشور دشوارتر از همیشه سر جای خود باقی مانده است و موضع نظام سیاسی هم همانی است که قبلا بوده.

از سویی نگاهی به تجربیات سایر کشورها نشان‌دهنده یک تحول پارادایمی در ارتباط با درک ظرفیت‌های مهاجران است. اگر تا پیش از این نگاه عمومی به مهاجران نگاهی تهدیدمحور بود، امروز براساس واقعیت‌ها و تجربه‌ها می‌توان نشان داد که مهاجران نه‌تنها تهدیدی برای اقتصاد و جوامع ملی نیستند، بلکه برعکس فرصتی برای بهبود وضعیت اقتصاد ملی، تبادلات علمی و تجاری، فائق‌آمدن بر کمبودهای بازار کار و غلبه بر بحران‌های دموگرافیک هستند. نتیجه این تغییر پارادایمی که غالبا در دو یا سه دهه اخیر، به‌خصوص در نظامات سیاستی کشورهای توسعه‌یافته رخ داده، تدوین سیاست‌های مهاجرتی و بسته‌های قانونی خاص این پدیده بوده است. به دلیل همین تحول است که امروزه بعضی از کشورها نه‌تنها سیاست‌هایی سخت‌گیرانه در قبال مهاجران در پیش نمی‌گیرند، بلکه با در دستور کار قراردادن سیاست‌های باز مهاجرتی تلاش می‌کنند تا بیشترین بهره را از ظرفیت مهاجران ببرند. تلاش کشورهای توسعه‌یافته برای شکار بهترین متخصصان و استعدادها از طریق قوانین جذاب و تسهیلگرِ ورود این دسته از مهاجران یک روی سکه این تحول وَ جبران کمبودهای دموگرافیک به واسطه پذیرش جمعیت‌های مهاجر از کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته روی دیگر این واقعیت است. فهم و درنظرداشتن این نکته نیز بسیار حائز اهمیت است که این تحول در درجه اول، نه منتج از پذیرش استانداردهای حقوقی بشردوستانه و نه از سر نوع‌دستی، بلکه براساس نگاهی فایده‌انگارانه و کارکردگرایانه به مهاجران برای غلبه و مشکلات و بحران‌های داخلی کشورها رخ داده است؛ تا جایی که بعضی از کشورها هدف خود را بدل‌شدن به یک «کشور مهاجرتی» دانسته‌اند.

با درنظرداشتن این مسائل، نگاهی به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال مهاجران نشان می‌دهد که کشور ما نتوانسته به نحو مطلوب از ظرفیت مهاجران استفاده کند و نظام سیاسی تنها با به‌کارگیری مهاجران در مشاغل سختِ کارگری قانع شده است. فقدان سیاست‌های منسجم و اراده سیاسی باعث شده است که کشور ما نخبگان و کارآفرینان مهاجر را به کشورهای همسایه به‌خصوص ترکیه و البته اروپا براند. علاوه بر این، ظرفیت مهاجران داخل کشور نیز بدون استفاده مانده است. به‌هرحال لازمه هر تحولی در نظام سیاستی لاجرم نگاه به گذشته و درس‌گرفتن از آن است.

جمهوری اسلامی در طول ۴۰ سال گذشته شاهد چهار موج مهاجرت ازسوی کشور همسایه افغانستان بوده است. نخستین موج در سال ۱۳۵۸ و در پی کودتای کمونیستی در افغانستان در سال ۱۳۵۷ و پس از لشکرکشی شوروی رخ داد و در نتیجه آن و با توجه به جوِ ارزشی و انقلابی حاکم، جمهوری اسلامی سیاست‌های درهای باز را در پیش گرفت و جمعیت دو میلیونی مهاجران را در شهرها و روستاها پذیرا شد. دومین موج پس از خروج شوروی از افغانستان و آغاز جنگ و درگیری‌های داخلی از سال ۱۳۶۸ رخ داد و در نتیجه آن و پس از آغازشدن ورود افغانستانی‌ها، بخشی از تازه‌واردها اخراج و برخی دیگر ماندگار شدند. در دهه ۱۳۷۰ و با فاصله‌گرفتن از جو انقلابی و تحولات گسترده سیاسی و اقتصادی در ایران، حاکمیت سیاست بازگشت را در پیش گرفت. با این حال طبق آمار کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در سال ۱۳۷۱ جمعیت مهاجران افغانستانی ثبت‌شده در ایران به سه میلیون و ۲۰۰ هزار نفر رسید. با تداوم ناامنی و درگیری‌های داخلی و در ادامه به‌قدرت‌رسیدن گروه افراطیون طالبان، سومین موج مهاجرتی نیز از سال ۱۳۷۳ شکل گرفت. در سومین موج نیز مواضع جمهوری اسلامی ایران تحول قابل توجهی نداشت و ممنوع‌شدن مناطق ممنوعه برای سکنی‌گزیدن افغانستانی‌ها شاید مهم‌ترین تصمیم بود. البته همان‌طورکه اشاره شد از اوایل همین دهه دولت در کشور تلاشی را برای اخراج و بازگشت افغانستانی‌ها آغاز کرد که نتیجه آن چیزی جز شکست سیاستی نبود. آخرین موج نیز در سال ۱۳۸۰ و با حمله آمریکا به افغانستان رخ داد. مرور وضعیت مهاجران افغانستانی در ایران نشان می‌دهد که در نتیجه این سیاست‌ها افغانستانی‌ها در ایران بیش از آنکه مهاجر به معنای مرسوم باشند، پناهندگانی مادام‌العمر محسوب می‌شوند؛ وضعیتی برزخ‌گونه که نه منافع ملی ایران را تأمین می‌کند و نه به نفع مهاجران است.

نگاهی به سیاست‌های کشور در قبال مهاجران از موج دوم یک واقعیت را آشکار می‌کند و آن چیزی نیست جز تلاشی نافرجام برای مقابله با ورود. این نحوه نگاه نیز به نوبه خود از ذهنیتی نشئت می‌گیرد که حاضر به پذیرش این واقعیت نیست که صرفا با برخوردهای سخت و بدون استفاده از تجربه‌های جهانی و درس‌گرفتن از گذشته نمی‌توان انتظار موفقیت در سیاست‌ها را داشت. باید پذیرفت که امروز حوزه‌ای از دانش در زمینه مهاجرت به وجود آمده که نمی‌توان بدون درنظرگرفتن آن دست به سیاست‌گذاری زد.

بنابراین با توجه به تحولات مذکور و ناکامی‌های گذشته، امروز بیشتر از همیشه ضرورت و فوریت برای سیاست‌هایی ویژه جهت مواجهه با موج پیش‌روی مهاجرتی احساس می‌شود. گرچه رخ‌دادن موج پیش‌رو قطعی نیست، اما بسیار محتمل به نظر می‌رسد. امروز مطالعات مهاجرت و به طور خاص سیاست‌گذاری مهاجرت تجربه‌های سیاستی و ابزارهای مفیدی را در اختیار سیاست‌گذار قرار داده است و اکنون قطعا وقت آن رسیده است که برای نخستین‌بار شاهد تدوین سیاست‌هایی ویژه و علمی در قبال مهاجران کشور همسایه باشیم.

* دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران

ادامه از صفحه اول

فرصت‌ها و تهدیدهای آتشفشان دماوند

در شمال بایجان در رقوم بیش از ۴۰۰۰ متر در محدوده زمین‌لغزش‌های بزرگ بخش کهرود بالا، بلوک‌های بزرگ سنگی را مشاهده کرده‌ام که از یک کیلومتر بالاتر جابه‌جا شده‌اند. به نظر می‌رسد که زمین‌لرزه‌های هفتم فروردین ۱۲۰۹ شمسی (۱۸۳۰ میلادی) در دماوند، با بزرگای تخمینی ۷،۰، ۲۲ فروردین ۱۳۱۴ (۱۱ آوریل ۱۹۳۵ کسوت مازندران) با بزرگای ۶،۸ و ۱۱ تیر ۱۳۳۶ (دوم جولای ۱۹۵۷) سنگچال، جنوب آمل با بزرگای ۷،۰ در محدوده دره هراز و پیرامون قله دماوند موجب تحریک زمین‌لغزش‌های بزرگی در پیرامون قله دماوند شده‌اند. زمین‌لغزش بزرگ لاسم در حدفاصل بین پلور و آب اسک احتمالا در فوران هفت هزار سال قبل در قله دماوند و جریان‌یافتن گدازه، موجب مسدودشدن دره هراز و ایجاد دریاچه بزرگ لاسم در محدوده دره هراز شده است که امروزه فقط رسوبات دریاچه‌ای آن در ابتدای جاده فرعی لاسم بر جای مانده است. در قله دماوند بلوک‌های بزرگ سنگی گوگرددار وجود دارد. قطر دهانه ۱۵۰ متر است. در مرکز دهانه، یک دریاچه معمولا یخ‌زده کوچک به عرض ۴۰ متر قرار گرفته است. آخرین فوران قله در هفت‌هزارو ۳۰۰ سال قبل تعیین سن شده، اما بعضی شواهد نیز حاکی از فعالیت ماگمایی بین دو هزار تا سه هزار سال پیش است. آتشفشان‌هایی با قدمت کمتر از ۱۰ هزار سال فعال در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین آتشفشان دماوند نیز فعال است. مطالعات تکمیلی روی خصوصیات فیزیکی و شیمیایی چشمه‌های آب گرم، تغییر در عمق و حجم ماگما و مطالعات ژئوفیزیکی مانند بررسی‌های مغناطیس‌سنجی نیاز است تا چگونگی جابه‌جایی گدازه و به‌ویژه نحوه بالاآمدگی سطح زمین را مشخص کند. بنابراین احتمال انفجار مجدد و فوران مجدد نیز وجود دارد. البته شواهد جدیدی که نشانگر فورانی قریب‌الوقوع باشد هنوز ثبت نشده است. شواهد فعالیت در سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۷ و پایش لرزه‌خیزی و سایر شواهد پویایی سطحی دماوند نشان می‌دهد که گدازه در اتاقک ماگمایی دماوند احتمالا در ژرفاهای کمتر از سه هزار متر نیز جابه‌جا شده و می‌شود و نشانه‌هایی در سطح زمین داشته است. یکی از مشهودترین نشانه‌های فعالیت دائمی در سامانه دماوند وجود آب گرم‌های بایجان و استراباکو (استار-آباد-کوه) در دره هراز است. زلزله دماوند با بزرگای ۵،۱ در محل شهرک مشا در پنج کیلومتری شمال شهر دماوند و بر روی گسل مشا در نیمه‌شب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۹ موجب هراس وسیع ساکنان استان‌های تهران و بخش‌هایی از مازندران و سمنان شد. کانون این زلزله درست در حدود ۱۰ کیلومتری جنوب قله دماوند قرار داشت. ژرفای این زلزله ۱۴ کیلومتر بود. بررسی زلزله‌های دهه اخیر نشان داده است که بیشترین لرزه‌خیزی بر روی قطعه شرقی گسل مشا در ژرفای بین شش تا ۱۵ کیلومتری ثبت شده و انطباق جالبی با اتاق ماگمایی آتشفشان دماوند دارد. بنابراین فعل و انفعال روی قطعه شرقی گسل مشا با فعالیت‌های داخل اتاق ماگمایی دماوند مرتبط است. در جناح‌های جنوبی، شرقی و غربی آتشفشان پوکه معدنی دماوند به‌ویژه در شرق قله تا ۲۰ کیلومتری از قله گسترش یافته است. فوران‌های انفجاری، شکل و ریخت دامنه‌های دماوند را تعیین کرده و روستاها در جناحین آتشفشان بر روی جریان‌های گدازه‌ها ساخته شده‌اند. در صورت فوران مواد منفجره در آینده، خاکستر آتشفشانی در دامنه‌های قله تا تهران در جنوب غرب قله، تا بلده در دره نور و در مرکز البرز مرکزی در شمال غرب آن را تحت اثر قرار خواهد داد. بررسی‌ها البته نشان می‌دهد که در یک فوران بزرگ مواد آتشفشانی به سوی شرق قله گسترش بیشتری خواهد داشت و غبار و خاکستر آتشفشانی در یک فوران محتمل بزرگ تا شمال دامغان می‌تواند در البرز شرقی گسترده شود.

آخرین آزمون اولین امتحان

این نیز نخستین امتحان آقای محسنی‌اژه‌ای در مقام ریاست قوه قضاست. اگر ایشان از کنار این انتقادها به‌راحتی عبور کند و بر اجرای این آیین‌نامه اصرار بورزد، طبعا بر نظرخواهی دفتر رئیس قوه قضا از صاحب‌نظران اثر منفی گذاشته و تأثیرات اجتماعی آن را مخدوش می‌کند. چگونه می‌شود به نظرهای تخصصی اهمیت داد، ولی به نقدهای تخصصی سازمان‌های حرفه‌ای بزرگ و مهمی چون کانون‌های وکلا و اتحادیه سراسری کانون‌های وکلا (اسکودا) هیچ اهمیتی نداد. اما راه دیگری پیش‌روی آقای رئیس دستگاه قضا وجود دارد و آن اینکه به نقد و ایرادهای مطرح‌شده درمورد آیین‌نامه استقلال وکالت به دیده مثبت نگاه کند و به فوریت دستور به توقف اجرای آن بدهد. سپس روشی را تمهید کنند که با مشارکت فعال و مؤثر کانون‌های وکلا و اتحادیه سراسری آنها، این آیین‌نامه در جهت تطابق با قانون و استقلال نهاد وکالت اصلاح شود. این نخستین امتحانی است که پیش‌روی رئیس جدید قوه قضائیه است.